

ساختار نظام بین‌الملل و تحلیل سیاست ترکیه در برابر داعش

جعفر نقدی عشرت‌آباد^۱ - رضا گرشاسبی^۲ - هادی صادقی اول^۳

دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۸

چکیده

هدف این مقاله بررسی تغییر در استراتژی ترکیه در قبال داعش از حمایت به مبارزه است. به منظور فهم این موضوع از رویکرد ساختار نظام بین‌الملل که تلفیقی از ساختار سیطره جویانه منطقه‌ای و ساختار طردکننده فرامنطقه‌ای است، استفاده شده که نشان می‌دهد چرا ترکیه به این تغییر بزرگ دست زده است. بدین منظور با گردآوری منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد به دلیل الزامات ساختار منطقه‌ای ناشی از قدرت‌گیری کردها، محور مقاومت و روسیه به عنوان نیروهای سیطره‌جوی مقابل ترکیه از یکسو و فشارهای سیستمی فرامنطقه‌ای ناشی از اعتبارزدایی ترکیه در برابر امریکا، اتحادیه اروپا، نهادها و افکار عمومی جهانی از سوی دیگر، ترکیه ناچار به چرخش استراتژیک در سیاست خود مقابل داعش شده است. بنابراین، این نوع تجدیدنظرطلبی از یک سنت واقع‌گرایانه مبتنی بر بازیابی قدرت و امنیت ملی سرچشمه می‌گیرد نه از سنت انقلابی‌گری مبتنی بر اراده واقعی برای مبارزه با تروریسم.

واژگان کلیدی: ترکیه، ساختار منطقه‌ای، ساختار فرامنطقه‌ای، داعش.

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) j.n2077@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه مازندران، مازندران، ایران kgarshasbi7@gmail.com

۳. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران Hadi.sadeghi.aval@gmail.com

مقدمه

از جمله تحولات عمده منطقه خاورمیانه که تقریباً از سال ۲۰۱۳ آغاز و کمابیش تاکنون استمرار یافته، گسترش شعاع عملیاتی داعش و جهانی شدن اقدامات این گروه بوده که به یک نگرانی عمده برای مجامع بین‌المللی تبدیل شده است. به طوری که به عنوان مثال از بدو امر، اوپاما در ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۴ م. از تشکیل ائتلافی جهانی برای «تضعیف و در نهایت شکست داعش» سخن بر زبان آورد که در نهایت، کشورها و سازمان‌های بیشماری برای شرکت در آن اعلام همکاری کردند. ترکیه یکی از این کشورها بود که با نوعی رویکرد سینوسی در قبال داعش، علی‌رغم حمایت‌های اولیه از داعش، سرانجام به این ائتلاف مبارزه با داعش پیوست. شاید آغاز جدی چنین رویکردی به بیانیه ۲۴ جولای ۲۰۱۵ وزارت امور خارجه ترکیه برمی‌گردد که طبق آن پیرو یک مکالمه تلفنی میان اوپاما و اردوغان، «تعمیق بخشیدن همکاری دو کشور در این جنگ» مورد موافقت قرار گرفت. در این مکالمه، اردوغان تأیید کرد که حکومت ترکیه دست یابی ائتلاف ضد داعش را به پایگاه نظامی اینجریلیک و دیاربکر در جنوب ترکیه درون یک چهارچوب خاص ضمانت می‌کند. ضمن اینکه ترکیه اقدامات دیگری را نیز بر مبنای این تعهد در دستور کار قرار داد که عبارتند از: اتخاذ ابتکارهایی برای تعمیق نظارت‌های مرزی، آغاز حملات هوایی و وعده افزایش این حملات به مواضع داعش، دستگیری قاچاقچیان، برنامه ایست و بازرسی بزرگراه‌ها جهت بررسی تانکرهای حامل نفت، تهیه فهرست عدم ورود^۱ یا عدم جواز و ممانعت از ورود افراد مشکوک یا جهادگرایان خارجی و در نهایت دستگیری شهروندان ترکیه‌ای مظنون به تبعیت از داعش بود.

با وجود این موارد به نظر می‌رسد اقدامات ترکیه در ضدیت با داعش دچار نوعی از ابهام در عمل نیز بوده و ترکیه از تمام توان خود برای مقابله با داعش بهره نگرفته و حتی بنا بر دلایلی نظیر تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک شیعه و نهضت مقاومت منطقه‌ای و همچنین در راستای مقابله با تمایلات جدایی طلبانه اکراد منطقه، از داعش استفاده ابزاری کرده است. با این حال نمی‌توان انکار کرد که در مقاطعی ترکیه بنا بر دلایلی با جدیت به مخالفت با داعش پرداخته و علیه آنان وارد عمل شده است که به نظر می‌رسد تحت تاثیر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. با توجه به مساله مذکور پرسش اصلی مقاله این است که «ساختار نظام

بین‌الملل چه تأثیری بر سیاست ترکیه در برابر داعش داشته است؟» فرضیه مقاله نیز این است که «تحت تأثیر فشارهای تحمل‌ناپذیر ساختاری ناشی از الزامات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، این کشور برای بهره‌وری از حمایت‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا و همچنین ترمیم چهره دیپلماسی عمومی و منطقه‌ای خود ناگزیر به مبارزه با این گروه تروریستی شد». با توجه به این پرسش و فرضیه تلاش می‌شود تا با اتکا بر چارچوب نظری معطوف به تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و تحولات منطقه‌ای بر سیاست خارجی کشورها، به ارزیابی علل چرخش سیاست ترکیه در قبال داعش پرداخته شود.

چارچوب نظری

برای تحلیل و تبیین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، می‌توان به سه نظریه عمده کلان یا ساختارمحور، خرد و کارگزارمحور و رویکردهای تلفیقی یا ساختار - کارگزارمحور اشاره کرد. به اقتضای ماهیت موضوع، در این پژوهش، اگرچه تمرکز بر مباحث ساختاری و کلان‌نگر است؛ اما در کنار آن بر رویکردهای معطوف بر نحوه کنش کارگزاران نیز با در نظر داشتن اقتضای بحث و ضرورت آن توجه می‌شود.

اما در توضیح بیشتر و در راستای توجه بر مباحث ساختاری در نظام بین‌الملل می‌توان گفت ساختارگرایی، دیدگاهی است که در آن ساختار به طور فزاینده‌ای، محدودکننده و یا حتی تعیین‌کننده رفتار کارگزار است؛ به واقع، ساختار مقدم بر کارگزار است و کارگزار تنها در بستر ساختار است که امکان کنش و تحرک می‌یابد. این نظریه‌ها، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل می‌دانند و سیاست بین‌الملل را با ارجاع به ساختار نظام بین‌الملل تبیین می‌کنند. به تصور این نظریه‌ها، نظام بین‌الملل ضمن تأثیر بر هویت دولت‌ها، بخشی از رفتارها و ایستارها و اهداف سیاست خارجی دولت‌ها را تعیین می‌کند (رضایی، ۱۳۸۷: ۹۵).

از مهمترین نظریه‌های ساختاری، نظریه نئورئالیسم ساختاری کنت والتز است. به تصویر وی، ساختار، ترتیب یا نظم نهادهای سیاسی و مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده‌ای است که محدودیت‌هایی بر رفتار دولت‌ها تحمیل می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۵)؛ بنابراین، برای تبیین مناسب سیاست و روابط بین‌الملل، باید به نظریه‌های سطح یا تصویر سوم که بر ساختار نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند و علت اصلی تحولات بین‌الملل هستند، رجوع کرد (اسدی، ۱۳۸۹:

۲۲۷). از دیدگاه والتز، سیستم در مقام یک کل، دارای اجزای مرتبط به هم در نظر گرفته شده است و بهترین عنصر تعریف کننده سیستم به زعم وی، ساختارهای سیستم است. این ساختارها هستند که در درون سیستم بر عملکرد واحدها اثر می‌گذارند و رفتار آنها را شکل می‌دهند. ساختارهای سیستم، نقش تعیین کننده‌ای برای اجزا و واحدهای سیستم دارند (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

والتز، سرشت ساختارها را در طول سه طیف مفهوم‌بندی می‌کند. ۱- اصول سامان‌بخش^۱: عبارت از اصولی است که عناصر ساختار بر اساس آن سازمان می‌یابند و به طور خاص، مشخص می‌کند که آیا عناصر رابطه‌ای برابر با همدیگر دارند یا در رابطه‌ای فرادست و فرودست قرار دارند؛ ۲- متفاوت و متنوع بودن واحدها^۲: با وجود این تنوع در بین واحدهای نظام بین‌الملل، این واحدها از لحاظ کارویژه شبیه هم بوده و به دنبال پیشینه‌سازی قدرت برای تضمین بقا و امنیت می‌باشند و ۳- توزیع توانمندی‌ها^۳: عبارت است از این که منابع قدرت مادی تا چه حد در نظام تمرکز یافته‌اند. دولت‌هایی که سهم بسیار چشمگیری از منابع قدرت را در اختیار دارند، «قطب‌های» نظام خوانده می‌شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۱۶-۱۰۱۴ و امینی و ذبیحی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

به سان نورنالیست‌ها، سازه‌انگاران نیز جایگاه ویژه‌ای به ساختار نظام بین‌الملل می‌دهند؛ به گونه‌ای که معتقدند سیستم بین‌الملل متشکل از دولت‌ها، دارای ساختاری است که بخش بسیار مهمی از منافع و هویت دولت‌ها را می‌سازند. تفاوت بارزی که در نگاه این دو گروه به ساختار وجود دارد، این است که نورنالیست‌ها، ساختارهای مادی را گرانگاه نظام بین‌الملل می‌دانند، در حالی که سازه‌انگاران، ساختارهای هنجاری و ارزشی را نقطه ثقل آن می‌خوانند (امینی و ذبیحی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). در مجموع، این ساختارها، واحدها را برای انجام دادن کار خاصی زیر فشار قرار می‌دهند و به رفتارهای آنها جهت و شکل می‌بخشند (قوام، ۱۳۸۶: ۸۵).

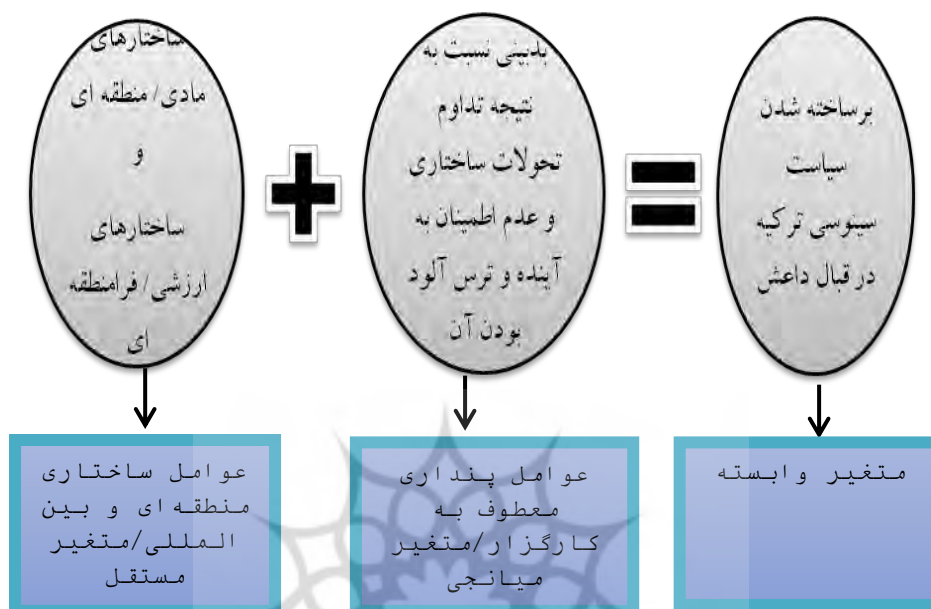
اما علی‌رغم تکیه این مقاله به جایگاه ساختار نظام بین‌الملل، اما این مساله به معنای بی‌توجهی به نقش کارگزار در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی نیست. بویژه اینکه در توضیح نقش کارگزار تاکنون تحلیل‌های زیادی از منظر فلسفی و اجتماعی در آرای بزرگانی چون

1. Organizing Principles.
2. Differentiation of Units.
3. Distribution of Capabilities.

ژان پل سارتر و آنتونی گیدنز مطرح شده است. به عنوان مثال گیدنز در نظریه ساخت‌یابی خود تلاش می‌کند در عین توجه به ساختار، فاعلیت مفهوم کنشگر اجتماعی و سیاسی را که در بررسی‌های نظری مبتنی بر ساختارگرایی از دست رفته تلقی می‌شد، احیا کند و برای این منظور از منابع فکری روش دیالکتیک هرمنوتیک و نیز قواعد بازی زبانی ویتگنشتاین یاری می‌جوید و اینگونه اظهار می‌کند که جهان برساخته اجتماعی انسان‌ها، حاصل اعمال خود آنهاست (صادقی اول و چیت‌سازیان، ۱۳۹۲: ۵۱).

با چنین نگرشی رویکرد گیدنز در زمینه تعامل ساختار و کارگزار در صحنه نظام بین‌الملل توسط الکساندر ونت پیگیری شد که معتقد بود انسان‌ها و سازمان‌های آنها کنشگرانی هدفمند هستند که کنش‌هایشان به بازتولید یا تغییر شکل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند کمک می‌کند؛ همچنانکه جامعه از روابط اجتماعی‌ای ساخته شده که به تعاملات میان این کنشگران هدفمند ساختار می‌دهد. نیکلاس اونف^۱ از بنیان‌گذاران سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل نیز بر قوام متقابل بدون آغاز و پایان‌ناپذیر کارگزار و ساختار تاکید دارد و می‌گوید افراد، جوامع را از طریق اعمالشان برمی‌سازند و جوامع به افراد آنگاه که آنها خود و یکدیگر را از طریق همان اعمال می‌فهمند قوام می‌بخشد (آقا محمدی، ۱۳۹۰: ۱۴) و بدین ترتیب تعامل ساختار و کارگزار در نظام بین‌الملل زاده می‌شود.

با این حال نقش کارگزار در این پژوهش نه به عنوان متغیر اصلی و مستقل بلکه به عنوان متغیر میانجی در راستای ارائه تحلیلی دقیق‌تر از رویکرد مقامات آنکارا نسبت به داعش در نظر گرفته شده است و بدین ترتیب منظومه فکری این پژوهش در قالب الگوی زیر قابل تصور است.



نمودار شماره ۱: تعامل بین ساختارها و پندارها و برساخته شدن سیاست ترکیه در قبال داعش

تحولات ساختاری منطقه‌ای

در این قسمت سعی می‌شود از نقش ساختارهای منطقه‌ای در تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش آغاز شود و پس از آن رویکرد فرامنطقه‌ای سیستم بین‌المللی مورد تحلیل قرار گیرد. برای این منظور از نقش کردهای منطقه‌ای به واسطه اینکه در چند کشور منطقه نقش مهم و فعالی دارند، به عنوان عامل ساختاری منطقه‌ای یاد شده است؛ هر چند که تا حدی می‌توان نقش اکراد منطقه را نیز در قالب کارگزار در تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قبال داعش مورد واکاوی قرار داد.

مسئله کردها

همان‌گونه که مورتون و آبراموویتز (Morton & Abramowitz, 2013: 25) معتقدند، بررسی «جوانب کردی» بحران سوریه، مهم‌ترین مسئله و دغدغه آنکارا بوده است. ترکیه امیدوار بود تا کردهای سوریه تحت حملات شدید جهادگرایان به نیرویی منفعل، خنثی و

مغلوب تبدیل شوند و نتوانند به ائتلافی استراتژیک و مترقیانه دست یازند. با چنین نگاهی؛ ترکیه با نگاهی ابزاری به داعش نسبت به حمایت گاه و بیگاه و تا حدی نامحسوس از آنان روی خوش نشان می‌داد. در واقع حمایت آنکارا از این گروه جهادی و تندرو یک تاکتیک جنگی بود، نه تنها به این دلیل که آنان مخالفان رژیم اسد بوده‌اند؛ بلکه به این دلیل که آنان هدف ترکیه را به اشتراک گذاشتند؛ یعنی ممانعت از شکل‌گیری یک‌نهاد کردی قدرتمند در شمال سوریه (Salih, 2015: 5). اما ترکیه نه تنها به این مهم نائل نشد، بلکه منطقه بار دیگر جوانه زدن تصورات و ایده‌های «پان کردی» را به نظاره نشست. یعنی داعش نه تنها نتوانست کردها را سرکوب کند، بلکه حملات این گروه منجر به ائتلافی ناگهانی از کردهای پراکنده و گروه‌های مسلح کردی در برابر یک دشمن مشترک و تأسیس مراکز عملیاتی و فرماندهی و بسیج و سازمان‌یابی این گروه در سوریه شد که در واقع، به معنای دست‌یابی به عمق استراتژیک بود. کردها در سال ۲۰۱۲، تقریباً ۹ درصد از خاک سوریه را تحت سلطه و تصرف خود داشتند. این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۱۴ درصد (Dencer & Hecan, 2016: 10) رسید. وقتی که کردها میدان جنگ کوبانی را در برابر داعش به نفع خود تغییر دادند، آنان در مقام بازیگری پیروز توانستند حضور خود را در امتداد مرزهای سوریه- ترکیه تقویت کنند. پیروزی کردها چندین مزیت برای آن‌ها و تهدید برای ترکیه در برداشته است که در ذیل به سه نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

اتحاد کردها و ایده تأسیس کردستان مستقل

چنانکه گفته شد از زمان روی کار آمدن داعش، ترکیه تقریباً از این گروه تروریستی به صورت نسبتاً نامحسوس حمایت می‌کرد و یکی از دلایل اصلی این حمایت، استفاده ابزاری از آنان برای مقابله با جریانات کردی در منطقه بود. با این حال کردستیزی داعش در بحران سوریه به محو شدن خطوط شکاف میان کردهای سوری و پ.ک.ک و یا جنبش‌های سیاسی کرد انجامید؛ شکاف‌هایی که حزب عدالت و توسعه؛ از آن جهت جلوگیری از تجزیه‌طلبی کردها و ضعیف‌نگه‌داشتن آنان بهره می‌گرفت. بحران کوبانی منجر به اتحاد کردهای سوری، عراقی، ترکی و ایرانی مقیم در اقلیم خودمختار کردستان شد و احزاب رقیب کردی را به اتخاذ راه‌حل مشترک واداشت و آن‌ها را به تأسیس خطوط ارتباطی بیشتر میان هم سوق داد و

حسی از انسجام و پیوستگی میان نیروهای عادی کردی برانگیخت و در نهایت منجر به شکل‌گیری یک جنبش کردی مشترک شد (Jayamaha, 2014: 18). حملات داعش از تنش سیاسی میان جنبش‌های کردی فروکاست و سبب شد تا آنان برای نخستین بار در تاریخ مدرن به اتحاد باهم در برابر یک دشمن مشترک روی آورند؛ به عبارت دیگر، بعد از حمله داعش به کوبانی درگیری‌هایی که برای سال‌ها میان سازمان‌های کردی وجود داشت، با رویکرد توافق میان این گروه‌ها به کناری نهاده شد (Halhalli, 2015: 98)؛ برای مثال، اقلیم خودمختار عراق با وجود اینکه یکی از رقیب‌های حزب اتحاد دمکراتیک محسوب می‌شود، به دلیل پیشرفت داعش و ترس از اینکه این تهدید فرآیند دولت‌سازی این گروه را تخریب کند، به کردهای سوریه ملحق شد و با آنان در برابر یک دشمن مشترک قرار گرفت؛ گرچه این اقلیم یک همکار و شریک برای ترکیه است و همگرایی آن با کردهای سوریه تهدید اساسی برای این کشور محسوب می‌شود. همچنانکه مسرور بارزانی، پسر مسعود بارزانی، از رویکرد ترکیه نسبت به تسلط کردها بر مرزهای سوریه و عدم حمایت ترکیه از اقلیم انتقاد کرد (Park, 2016: 32)؛ این درحالی است که تقریباً ۸۰ درصد از کالای مصرفی در اقلیم، ساخته ترکیه است و حدود ۱۲۰۰ شرکت ترکی در حال حاضر در شمال عراق، بویژه برای بهره‌برداری نفت عمل می‌کنند؛ چراکه اقلیم غنی از منابع نفتی است و این نفت از طریق خطوط نفتی به ترکیه و سپس از آنجا به بازارهای اروپا منتقل می‌شود (Larrabee & Nader, 2013: 14). بدین ترتیب تخریب رابطه ترکیه با اربیل به دلیل تداوم سیاست حامیانه ترکیه از داعش، از لحاظ اقتصادی تهدید بزرگی برای آنکارا شد.

پیروزی کردها را در کوبانی، می‌توان به منزله خلق یک اسطوره یا نماد، اتحاد و انسجام آنان را «تعامل‌گرایی نمادین» دانست که منجر به تقویت «ایده» تأسیس کردستان مستقل می‌شود؛ زیرا به معنای بروز یک فرهنگ و نماد اقتدارنا بوده است. شهر کوبانی به منزله «دژهای مقاومت» برای کردها توصیف شد و کردهای سراسر منطقه بازپس‌گیری آن را جشن گرفتند (Gunes & Lowe, 2015: 7). بی‌دلیل نیست که بعد از پیروزی کوبانی، مسعود بارزانی بیان می‌دارد: «شهادت برخی کردها در یک روز نماد برادری و اتحاد و دوستی ملت کرد است. این پیروزی نشان داد که کل ملت کرد یک هدف مشترک دارند» (Bengio, 2015: 96). پیروزی غرورآمیز و قهرمان‌گونه و اسطوره‌آسای کردها در برابر داعش در کوبانی، با

خطور به حوزه خودآگاه نیروهای کردی و تعریف آنان در مقام نیرویی توانا جهت تبدیل شدن به «نیرویی برای خود»، منجر به شعله‌ور گشتن «اندیشه سیاسی» دست‌یابی به ساختار سیاسی و فضایی مستقل کردی در اذهان آن‌ها شد که در نهایت این نیرو را به حرکت و جنبش جهت فعلیت بخشیدن این اندیشه و ایجاد واحد سیاسی واداشت. بی‌جهت نیست که در سپتامبر ۲۰۱۷ مباحثی مثل همه‌پرسی اقلیم مستقل کردستان مطرح شد و ترکیه در اوایل سال ۲۰۱۸ عملیات نظامی علیه عفرین را در دستور کار قرار داد.

کسب مشروعیت فرامنطقه‌ای برای کردها

دومین مزیتی که اکراد منطقه از پیروزی خود بویژه در کوبانی به دست آوردند کسب مشروعیت بیشتر در تعیین‌بخشی به سرنوشت خود و حتی تحولات منطقه‌ای بود. بدین معنا که حزب اتحاد دموکراتیک و متحدانش در یک وضعیت بسیار مطلوب‌تر سیاسی نسبت به قبل از بحران سوریه و آغاز آن قرار گرفتند. نبرد این گروه در برابر داعش سبب‌ساز اتحاد دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با آنان شد و احترام بین‌المللی بسیاری برای این گروه به ارمغان آورد و همچنین با تغییر ذهنیت بین‌المللی نسبت به این گروه از یک گروه تروریستی به یک «شریک و متحد قابل اتکا» در مبارزه برابر توسعه‌طلبی‌های داعش، تقاضا را برای نقش کردها در صحنه بین‌الملل افزایش داده است؛ برای مثال سازمان ملل به‌طور رسمی از حزب اتحاد دموکراتیک برای مشارکت در ژنوسه دعوت به عمل آورده است. مهم‌تر آنکه، تمایل پ.ک.ک. برای جنگیدن و حتی مردن برای کردهای سوریه، اعتبار و منزلت این گروه را چه در درون و چه برون منطقه به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش داد (Bipartizan Policy Center, 2015: 18)؛ این امر موجب شد که مجامع بین‌الملل با مسامحت بیشتری تسلیحات در اختیار کردها قرار دهند که این تسلیحات می‌توانست به سهولت در اختیار پ.ک.ک. قرار گیرد. از این مهم‌تر اینکه کشورها و متفکران غربی نیز کردها را نه فقط یک نیروی ضد داعش، بلکه ذاتاً مردمانی دمکرات و سکولار و لیبرال‌منش شناسایی می‌کنند (Reynoldz, 2015: 4).

هویت یافتن کردها و قوت گرفتن بازیگر بدیل منطقه‌ای

سومین مزیت پیروزی کردها بر داعش در کوبانی و روجاوا، به متن آمدن کردها به

معنای شکل‌گیری چهارچوب و ساختار منطقه‌ای جدید بود که به آنان هویت جدیدی می‌بخشید. قدرت‌گیری جنبش سیاسی کردها و همگرایی آنان با آمریکا و روسیه، این گروه را به یک بدیل سیاسی بزرگ و مهم در منطقه مطرح کرد و سیاست خاورمیانه را در مسیری هدایت کرد که خارج از تصور مقامات آنکارا قرار داشت (Balta, 2016: 22).

با الهام از سنت نظری کارل دویچ می‌توان از ترس مقامات آنکارا از شکل‌گیری یک «ساختار همبسته کردی» و درنهایت خلق «ابردولت و یا اجتماع سیاسی گسترده کردی» سخن گفت. نکته‌ای که باید دقت کرد، آن است که آنچه اهمیت دارد فعلیت و واقعیت یافتن این ابردولت و یا استقلال و شکل‌گیری دولت مستقل کردی نیست (کما اینکه فعلیت یافتن این استقلال با محدودیت‌های متعددی روبه‌روست)، بلکه «احساس ترس» و ذهنیت مقامات ترکیه از شکل‌گیری این دولت است که در واقع جنبه‌ای «پدیدارشناختی» دارد؛ یعنی برآیندی از وجوه تصویری ذهن است؛ گرچه حتی عینیت نیابد. بنابراین این احساس ترس و تصور میان مقامات آنکارا وجود داشته و دارد که تراکم بیشتر مبادلات اجتماعی و تعامل فزاینده میان کردها در بازه زمانی طولانی‌تر می‌تواند به هضم چندین اجتماع و احزاب کوچک کردی که حتی تخاصم و ناسازگاری بالقوه و بالفعل کردی باهم دارند، در درون یک اجتماع سیاسی وسیع‌تر که در آن اتحاد و صلح جای جنگ می‌نشیند، منجر گردد و در نتیجه به خلق یک ابردولت کردی منتهی شود. به عبارت دیگر گسترش تعامل اجتماعی و احساس یگانگی بیشتر کردها نسبت به هم (طبق فرآیند تعامل‌گرایی نمادین) بر سازنده هویت جمعی مشترک و یا روندهای امنیتی جمعی میان آن‌ها و برسازی اقلیم سیاسی انطباق‌ناپذیر و چالش‌برانگیز استراتژی‌های ترکیه خواهد شد. این امر می‌تواند مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین نقاط امنیتی ترکیه؛ یعنی اعزاز^۱ و طرابلس^۲ را به عنوان خطوط قرمز ترکیه دربر گیرد. اکنون دیگر بازگشت به وضع موجود قبل از جنگ برای کردها پذیرفتنی نیست؛ درحالی که برخی ممکن است به کسب حقوق بهتر و بیشتر رضا دهند، دیگران به ویژه نیروهای جنگنده به شدت «ایده» خودمختاری و استقلال روجاوا را در سر می‌پروراند (Lowe, 2015: 237).

بی‌دلیل نیست که مقامات ترکیه با توجه به حاد بودن مسئله کردها، با تفسیر حرکات

1. Azaz
2. Jarabullus

کردها به حرکات شدیداً تهدید آفرین و چالش برانگیز به مبارزه با داعش (عمل) روی آوردند که به باور محققان این عمل می‌توانست پوششی برای کوبیدن کردها باشد. همچنانکه این اقدام می‌توانست به معنای ممانعت آنکارا از تلاش کردها برای پر کردن خلاءهای سیاسی ناشی از عقب‌نشینی داعش و جلوگیری از «اعاده حیثیت بین‌المللی پ.ک.ک.» باشد؛ به‌واقع، همکاری امریکا و کردها یک «رخداد رهنما» و بازتولید کننده و یادآورنده حافظه تلخ تاریخی برای ترکیه بود؛ یعنی همکاری این دو در سال ۲۰۰۳ م که موجب تقویت و قدرت‌گیری کردها شده بود؛ بنابراین برقراری تعامل و ارتباط میان گذشته و حال و به حال آوردن گذشته، به حس ترس سیاستمداران ترکیه دامن زده است. مشارکت نکردن ترکیه در ائتلاف می‌توانست این همکاری را گسترده‌تر و مؤثرتر سازد؛ بنابراین ترک‌ها برای جلوگیری از این گسترش و پیشروی کردها و کاهش همکاری آنان با غرب وارد عمل شدند (Basson, 2015: 4).

مساله ایران

اگر قوت گرفتن جایگاه ژئوپلتیک شیعه و قطب مقاومت منطقه‌ای با رهبری ایران در منطقه و در طی در سال‌های اخیر را از دیگر عوامل مهم ساختاری منطقه‌ای در نظر بگیریم، بخش دیگری از تحلیل سیاست خارجی ترکیه در مناسبات منطقه‌ای و بویژه در خصوص داعش قابل درک و ارزیابی خواهد بود. اما توضیح اینکه ترکیه که سودای برتری از طریق کاربست سیاست حامیانه در برابر داعش در سر داشت، نه تنها به این هدف نائل نیامد، بلکه در وضعیت «حرمان» و «بی‌بهرگی» و یا «انزوای منطقه‌ای» قرار گرفت. حمایت‌ها و روابط حامی-پیروانه ترکیه با بسیاری از گروه‌های مخالف دولت سوریه که منجر به تعمیق قطب‌بندی‌های منطقه‌ای و ظهور تقسیمات فرقه‌ای متعدد در منطقه شد، به افزایش فشار در مورد نقش ترکیه در ایجاد ناامنی و در نتیجه تحمیل چالش‌های سیاسی مهم برای آنکارا انجامید. این کشور با وجود آنکه خود را یک قدرت منطقه‌ای بی‌خطر و ثبات‌ساز معرفی می‌کرد، با ورود به درگیری‌های فرقه‌ای و فعال کردن خطوط گسل فرقه‌ای و مذهبی، به‌ویژه میان سنی‌ها و شیعیان، به کشوری بی‌ثبات کننده در منطقه تبدیل شد (Onis, 2014: 10).

بازی کردن بر روی چنین خطی با تصویر ترکیه در مقام ترویج‌دهنده دمکراسی ناسازگار بود و نشان داد که این کشور توانایی لازم را برای مدیریت مسائل حاد منطقه‌ای

ندارد، بلکه آن را حادث‌تر می‌کند. اقتدارگرایی اردوغان مهم‌ترین جنبه الگوی حکومتی ترکیه را که بر هویت اسلامی و دمکراسی و یا دمکراسی اسلامی تأکید می‌کند، تحلیل برد و به شهرت و اعتبار این کشور در منطقه صدمه زد. این امر با مخدوش کردن وجهه عمومی ترکیه در میان کشورهای منطقه (Brock, 2014: 2-3 & Altunisik, 2015: 70) سبب شد که بسیاری آن را به جای اینکه کشور و بازیگری سازنده لحاظ کنند، یک بازیگر متلاشی شده و فروپاشیده منطقه‌ای درک کنند. این امر نفوذ ترکیه را در این کشورها محدود کرد. ترکیه در بحران سوریه نشان داد که نمی‌تواند در مقام یک دولت مرکزی و کشور الگو و صاحب قدرت نرم قرار گیرد و بی‌نظمی و آشوب را به نظم بدل سازد و پویایی‌های نظام بین‌الملل را درک کند (Bagci & Acikalin, 2015: 24).

این موارد، روابط ترکیه را با سوریه، عراق و ایران و سایر کشورهای عربی، امریکا، اتحادیه اروپا و روسیه به طور فزاینده‌ای تخریب کرد که این در واقع، به معنای قرار گرفتن در وضعیت «ماندن بدون همسایه، با مشکلات فراوان» بوده است. اما به موازات تضعیف وضعیت ترکیه، وضعیت رقیب سنتی این کشور یعنی ایران در منطقه بهبود و ترفیع یافت. به واقع، بحران سوریه و عراق بیش از پیش فضای جدیدی برای مطرح شدن ایران در مقام قدرت بلامنازع منطقه‌ای و قدرت فرامنطقه‌ای فراهم آورد.

تلاش ایران در مبارزه با داعش، حمایت از گروه‌ها و دولت‌های تحت حمله این گروه، اهدای کمک‌های مالی به شیعیان، همگرایی با روسیه، کمک به جلوگیری از سقوط بغداد، آزادسازی تکریت^۱ از تهاجم داعش، کمک و حمایت ایران به رفع محاصره آمرلی، بازپس‌گیری جوزف الصخر و دیگر موارد، گویای توانایی‌های مدیریتی ایران در بحران‌های منطقه‌ای بود و از طرفی نیز، گویای اعتلای جایگاه منطقه‌ای این کشور قلمداد می‌شد. این درحالی است که بدانیم ایران ظرفیت‌های تبدیل شدن به هژمون را دارد. بر همین اساس کسینجر در مصاحبه‌ای با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در خاورمیانه، ایران را مستعدترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی و تشکیل یک امپراتوری قوی در خاورمیانه دانست (مرادی، ۱۳۹۶).

رابرت کاپلان نیز معتقد است ایران واحدی باثبات و مقتدر در میان بیابانی از واحدهای

ضعیف سیاسی است. به اعتقاد وی، خطر جریان سلفی به رهبری عربستان به مراتب بیش از خطر ایران برای امریکا است؛ بنابراین وی به دولتمردان کاخ سفید توصیه می‌کند به دلیل همگرایی منافع تهران و واشنگتن در خاورمیانه، امنیت این منطقه به دست ایران سپرده شود و امریکا با خروج از منطقه توان خود را برای مهار چین به کار گیرد (Pillalamarri, 2014). اشتباهات محاسباتی آنکارا و توانمندی‌های ایران به معنای تغییر توازن قدرت به سود ایران بوده است. ایران با تغییر وضعیت جنگ در سوریه به وضعیت «جنگ بر ضد ترور»، توجه بسیاری را برانگیخت و این امر می‌تواند بدین معنا باشد که ایران حداقل در زمینه مبارزه با این گروه تروریستی به نقش و توانایی «قاعده‌سازی» نائل آمد که خود طلیعه‌ای برای رسیدن به رهبری منطقه‌ای است.

ترکیه در قالب یک قدرت سیطره‌جوی منطقه‌ای، به گونه‌ای تدریجی تحلیل رفت و در نتیجه فرآیند انحطاط سیطره‌جویی، بازسازی توازن قدرت منطقه‌ای را از طریق سیاست هابزی پی گرفت. ترکیه برجسته شدن قدرت منطقه‌ای ایران را مغایر توازن قوای سنتی یافت و از این رو برای جلوگیری از ارتقای بیش‌ازپیش جایگاه و منزلت ایران و عمق راهبردی آن به ائتلاف ضد داعش پیوست (رمضانی، ۱۳۹۴)؛ به عبارت دیگر، هدف آنکارا از اتخاذ سیاست «همراهی» با ائتلاف و یا برگزیدن نوعی سیاست هابزی آن بود که با جلب حمایت‌ها و همکاری‌های اعضای اتحاد به نقش منطقه‌ای مؤثر و سودمند باز گردد و با ایجاد موازنه در برابر ایران، در پس رقابت منطقه‌ای برای هژمونی منطقه‌ای با ایران قرار نگیرد و بتواند بعد از خواب تجاهل و تغافل در سوریه، در بیابان رقابت منطقه‌ای پیش برود. بدین ترتیب ترکیه ایران را یک تهدید برای بقای خود نمی‌انگارد، بلکه یک «رقیب سنتی» می‌داند که نباید از آنکارا پیشی بگیرد و گوی سبقت برآید (Delay, 2016: 5).

مقوله «نفوذ سیاسی» در یک محیط استراتژیک، مقوله‌ای حیاتی است که قدرت‌ها و دولت‌های ملی همواره بدان نظر دارند. این مقوله البته نیازمند یک فضای باز سیاسی و شکل‌گیری خلأ قدرت جدید نیز است. سیاست‌مداران آنکارا از این امر واهمه داشته‌اند و دارند که در صورت برقراری نظم جدید در خاورمیانه پس‌داعش، ایران دست بالا را داشته باشد و همچنین ایدئولوژی معتدل و ملایم شیعی آن برای بسیاری از جوامع و ملت‌های ملول‌گشته از خشونت و ترور، مطلوب پسند افتد؛ بنابراین آنان به این تفکر رسیدند که در

صورت همکاری با ائتلاف، در دوران پساداعش و ایجاد یک فضای باز سیاسی و خلأ قدرت از یک طرف، می‌توانند با پر کردن این خلأ حوزه نفوذ سیاسی کسب کنند و از طرفی از دایره نفوذ یک‌جانبه ایران در محیط استراتژیک خاورمیانه بکاهند. از این رو تغییر رویکرد ترکیه یک پاسخ به تغییر موازنه قدرت و این اضطراب و ترس بود که این کشور نقش و اهمیت خود را در مقام یک متحد غرب و یک دولت حیاتی در خاورمیانه از دست خواهد داد (Tziarras, 2015: 5)؛ این سیاست می‌توانست دوباره ترکیه را در مقام قدرت منطقه‌ای بنشانند و روابطش را با اتحادیه و آمریکا به منظور هم‌آوردی با بلوک ایران تقویت کند و نیازش را برای توسعه ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی تحلیل رفته برآورده سازد (Kuru, 2015: 95).

از منظر گفتمانی، می‌توان این گونه تحلیل کرد که رویکرد مخرب و ویرانگر داعش در نظام کلان خاورمیانه و خرده‌نظام‌های منطقه‌ای چون سوریه و عراق، منجر به مفصل‌بندی مستحکم و نزدیکی دگرباره عناصر متعدد و پراکنده و برقراری روابط میان آن‌ها (از جمله، ایران، روسیه، سوریه، عراق و حزب‌الله) و در نتیجه منجر به شکل‌گیری هویتی جدید و متحد و برسازی و بازنمایی یک ساختار منسجم به نام گفتمان «مقاومت مقاوم و رسوخ‌ناپذیر» با محوریت ایران شد و مقامات ترکیه با قرارداد خود در برابر این گفتمان، خود را در وضعیت «حاشیه‌ای شدن» یا خطر حاشیه‌ای شدن و ایران را در وضعیت «برجسته شدن» یافتند و ترس ناشی از تسلط و هژمونیک شدن این گفتمان یا نظام معنایی جدید، ترکیه را به مبارزه در برابر داعش سوق داد. این سیاست در واقع، به معنای رویکرد «ساختار شکنانه» ترکیه جهت نفی اثبات این معنا (برتر و مسلط شدن ایران) و ممانعت از هژمون شدن آن است. این درحالی است که این گفتمان از شرط لازم برای موفقیت و تثبیت؛ یعنی «قابلیت دسترسی» برخوردار است؛ به این معنا که رویکرد داعش ستیزی گفتمان مقاومت جدید، راه‌حلی کارساز و کاربردی برای رهایی از این مشکل و بحران بود و بر ضرورت همکاری با ایران و روسیه برای حل مشکل داعش تأکید شد. برای نمونه، کوفی عنان^۱، بانکی مون^۲، اخضر براهیمی^۳ و استفان دی میستورا^۴ بر ضرورت همکاری با ایران برای حل مسئله سوریه در شورای امنیت سازمان ملل تصدیق و تأکید کرده‌اند.

1. Kofi Annan
2. Banki Moon
3. Lakhdar Berahimi
4. Staffan Demistura

روسیه

اگر روسیه را به عنوان یکی از بازیگران اصلی یا حتی قطب‌های ساخنتار نظام بین‌الملل در نظر بگیریم، بخشی از استراتژی ترکیه در قبال داعش ناشی از کنشگری آنها جهت یافت. خصوصاً اینکه بنا بر استراتژی «تفکیک‌گرایی»^۱ و یا «سواافکنی»، باید میان روابط اقتصادی و سیاسی ترکیه و روسیه قائل به تفکیک شد؛ یعنی گرچه روابط اقتصادی گرمی میان دو کشور وجود دارد ولی روابط سیاسی آنها در تضاد باهم و سرد است. در واقع همکاری اقتصادی این دو لزوماً نزاع قدرت میان آنها را نمی‌کاهد (Unver, 2015: 9). در واقع علی‌رغم اعلام یک همکاری استراتژیک در سال ۲۰۱۰ م، روابط این دو کشور بیشتر گاهبردی است تا راهبردی. چنانکه دو کشور فاقد دستور کار سیاسی مشترک هستند و منافع و علایق آنها بیشتر نمایانگر واگرایی است تا همگرایی (Aliriza, & Others, 2013: V1). تحت چنین شرایطی رقابت تاریخی بین روسیه و ترکیه سبب شده که هر دو کشور به شدت تلاش کنند تا دست بالا را در مناطق همجوار خود داشته باشند؛ بنابراین، ترکیه حضور روسیه را در سوریه تهدید امنیت و منافع ملی و خود روسیه را به این دلیل بزرگ‌ترین تهدید خارجی می‌بیند (Ustun, 2016: 6 & Akturk, 2016: 6).

روسیه با انتقادات مکرر از ترکیه مبنی بر همکاری این کشور با داعش، به‌ویژه در زمینه انرژی و نفت همراه بود که این امر در واقع، به معنای تولید و بازتولید یک «فضای متشنج سیاسی» بر ضد ترکیه بود و منجر به افزایش فشار بر این کشور به‌ویژه از لحاظ روانی می‌شد؛ برای مثال، پوتین حتی گامی فراتر می‌نهد و اردوغان و خانواده‌اش را به مداخله مستقیم در معاملات نفتی با داعش متهم می‌کند. این امر سبب‌ساز یک تکانه بزرگ در حوزه بین‌الملل و همچنین درون ترکیه شد (Ozel, 2016: 8). عده‌ای نیز بر این عقیده بودند که استراتژی روسیه آن بود که با ترسیم کردن ترکیه در مقام یک کشور بی‌ثبات‌کننده، سایر کشورها را از این کشور جدا سازد (Lucas, 2015: 11).

ترکیه، ترکمن‌ها را عامل توسعه جغرافیای انسانی خود و در مقابل، کردهای پ.ک.ک. را عامل توسعه سازمان‌ها و اقدامات تروریستی می‌انگارد؛ این در حالی است که روسیه از یک طرف، به حمایت کردها و تسلیح آنان روی آورد و از طرفی نیز ترکمن‌ها را مورد هدف

قرار داد که در واقع، این اقدام جهت «تنبیه» ترکیه قلمداد شد. حمایت روسیه از نیروهای کردی سبب افزایش توان تهاجمی و نظامی این گروه و هدایت آنان به سمت راه‌اندازی حملات گسترده‌تر بر ضد حزب عدالت و توسعه می‌شد و در نتیجه، واکنش‌های سرکوب‌گرایانه مقامات ترکیه را به همراه داشت. این اقدام، تلاش‌های روسیه برای منزوی کردن بیشتر اردوغان از لحاظ دیپلماتیک و ترسیم آن در مقام متجاوز بود (Kozak, 2015). بهره‌مندی کردها از حمایت مسکو می‌توانست آنان را به یک نیروی قوی بازدارنده تبدیل سازد و به سمت شکل دادن به کردستان مستقل هدایت کند و تقاضاهای آنان را به کرسی نشاند. با وجود تشکیک و تردید نیروهای کردی سوری نسبت به حمایت‌های روسیه، آن‌ها مایل بوده‌اند تا حمایت‌های مسکو را اهرم فشاری برای تعقیب اهدافشان قرار دهند (Micaleff, 2016). روسیه همچنین می‌توانست از کردها یک ابزار فشار و موازنه‌ساز در برابر ترکیه بسازد و امتیازات فراوانی از این کشور بگیرد.

در چنین شرایطی سیاست‌های روسیه در سوریه خود عاملی برای مقابله مقامات آنکارا با داعش شد. زیرا ترکیه را به این نتیجه رساند که تداوم حضور روسیه در سوریه و استقرار پایگاه‌های نظامی و حملات بر ضد نیروهای داعش و مخالفان اسد، به معنای تداوم بحران پناهندگان و گریختن بسیاری دیگر به سمت ترکیه است؛ به گونه‌ای که شواهد نیز از گسترش این بحران بر اثر حملات نظامی هوایی روسیه حکایت می‌کرد. خصوصاً اینکه عده‌ای استدلال می‌کنند که روسیه از بحران پناهندگان به سان یک «اسلحه» در برابر غرب و متحدانش استفاده می‌کند (Dincer & Hecan, 2016: 16). از طرف دیگر ترکیه نگران بود که روسیه با ادامه نفوذ در سوریه بر جریان انرژی در منطقه مسلط شده و مانع ایفای نقش کلیدی ترکیه در انتقال انرژی شود. از جمله نگرانی‌های دیگر اینکه، ترکیه حضور روسیه را مانعی برای جنگیدن در برابر پ.ک.ک. می‌دید و استقرار سامانه موشکی پاتریوت و سامانه موشکی S-400 و افزایش حضور نظامی روسیه در نزدیکی مرزهای خود و ایجاد منطقه گشت‌زنی را تهدیدی نزدیک تلقی می‌کرد و مبارزه روسیه با نیروهای تحت حمایت آنکارا در سوریه را مغایر اهداف خود می‌شمرد (Kozhanov, 2015: 9).

اما در مقابل، روسیه خاورمیانه را اعتلابخش منافع ملی و منزلت خود می‌داند که می‌تواند به رؤیای این کشور برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی بزرگ از طریق ایفای نقش مؤثر و

سازنده در آن جامه عمل بپوشاند و به بازیگری حیاتی بدل گردد که خطوط کلی سیاست بین‌الملل را ترسیم کند. روسیه، خاورمیانه و بحران سوریه را سکوی پرش و مبدأ حرکت برای افزایش قدرت در اقتصاد جهانی و برقراری موازنه قدرت مناسب در برابر غرب می‌داند (Haddad, 2015: 18). این هدف‌گذاری روسیه، به شدت چالش‌گر محیط استراتژیک و منافع غرب و ترکیه است؛ از همین رو غرب و متحدان ترکیه به افزایش فشار جهت تعمیق بخشیدن به ائتلاف به‌منظور تضمین، محافظت و جلوگیری از نفوذ روسیه و تلاش آن برای بی‌ثبات‌سازی جناح‌های جنوبی ناتو روی آوردند؛ بنابراین، حضور روسیه در سوریه حرکت آنکارا را به سمت غرب و روی آوردن به سیاست هابزی (Onar, 2016: 12) تسریع بخشید.

تحولات ساختاری فرامنطقه‌ای تاثیرگذار بر رویکرد ترکیه در قبال داعش

در محور قبل تحلیل تحولات ساختاری منطقه‌ای حاکم بر خاورمیانه به همراه نحوه کنش برخی از بازیگران مورد نظر قرار گرفت و در ادامه به نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در خصوص تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش اشاره می‌شود.

امریکا

بی‌شک امریکا یکی از بازیگران اصلی ساختار نظام بین‌الملل است و نحوه تعامل با این کشور برای همه کشورها و بازیگران صحنه نظام بین‌الملل اهمیت زیادی دارد. با چنین نگاهی یکی از نگرانی‌های اصلی ترکیه در حمایت از داعش، مخدوش شدن روابط امریکا و آنکارا و یا تحت فشار قرار گرفتن آنکارا از این امر بوده است. امریکا و ترکیه از زمان جنگ سرد همکاری قوی‌ای بر مبنای منافع استراتژیک مشترک داشته‌اند و تمایل وافر برای به نمایش گذاشتن ارزش‌های مشترک به نشان داده‌اند. از ۲۵ سال گذشته تاکنون، ترکیه به یکی از نزدیک‌ترین شرکای امریکا در خاورمیانه بدل شده است. اما به نظر می‌رسد که بر اثر تداوم برخی سیاست‌های خودسرانه ترکیه، این واقعیت‌ها دگرگونه شده باشد؛ به گونه‌ای که شکاف میان واشنگتن و آنکارا بیش از هر زمان دیگری شد (Bipartizan Policy Center, 2015: 18) و روابط میان این دو برای نخستین بار به دلیل بحران سوریه و عراق و عدم تعادل در سیاست‌های داخلی و بی‌ثباتی‌های داخلی ترکیه که در نقش تحلیل‌برنده منافع امریکا عمل کرده است،

به شدت بی ثبات و آشفته شده است. در واقع، این مسائل به منبع مهم ناسازگاری میان این دو بازیگر تبدیل گشت (Uzgel, 2015: 55).

سیاست‌های داخلی ترکیه مبنی بر مغایر با دمکراسی و لیبرالیزاسیون و سیاست خارجی فرقه گرایانه و عدم پیوستن به ائتلاف، سبب شد تا از چشم مقامات امریکا، از ارزش‌های دمکراتیک دور شود و منافع واشنگتن را در منطقه به خطر اندازد؛ برای مثال به دست آوردن تعداد کرسی اندک در شورای امنیت سازمان ملل نتیجه خشمی بود که امریکا و اتحادیه اروپا نسبت به سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه به ویژه در حمایت از داعش و عدم حمایت از مردم کوبانی داشته‌اند و درصدد برآمده‌اند تا از این طریق به تنبیه آنکارا (Hinnebusch, 2015: 19) پردازند و یا اواما در مصاحبه‌ای می‌گوید: که او در ابتدا اردوغان را نوعی از رهبر مسلمان میانه‌رو می‌دید که پلی برای اتصال غرب و شرق است، اما او اکنون اردوغان را یک ناکام اقتدارگرا می‌بیند (Zanotti, 2014: 2).

مرکز بی‌پارتیزان پالسی^۱ در گزارشی نشان می‌دهد که در صورت استمرار سیاست آنکارا، امریکا می‌تواند برخی گزینه‌های زیر را اتخاذ کند:

- یک پایگاه در اقلیم خودمختار کردستان تأسیس کند. استقرار یک گزینه جایگزین برای اینجریلیک در اقلیم، اعتماد امریکا را نسبت به ترکیه بیش از پیش می‌کاست؛
- سازمان‌دهی پایگاه‌های حمایتی به کمک کردها و افزایش همکاری با آنها؛
- خارج کردن پ.ک.ک از فهرست سازمان‌های تروریستی به دلیل کمک‌های آنان در مبارزه با داعش و کسب اعتماد غرب؛
- جستجوی بازیگر منطقه‌ای دیگر و جدید برای ایفای نقش در سیاست‌های منطقه‌ای مثل، اردن و آذربایجان. این کشورها می‌توانستند با بهبود بخشیدن به وضعیت ثبات و توسعه خود، به شریکی معتمد و تکیه‌گاهی مطمئن برای امریکا (Bpartizan Policy Center, 2015: 9) جهت تأمین منافع این کشور بدل شوند.

از دیگر نگرانی‌های ترکیه، شیعیان عراق بود که در نتیجه حمایت نظامی امریکا از آنان در برابر داعش به نسبت سنی‌ها قدرتمندتر می‌شدند. مقامات آنکارا می‌پنداشتند که اگر امریکا به این اقدام تقویتی خود نسبت به ارتش عراق که تحت تسلط شیعیان قرار دارند، ادامه

دهد از یک طرف، سنی‌ها بیگانه‌تر و حاشیه‌ای‌تر می‌شوند و از طرفی یک تغییر در موازنه قدرت به سمت شیعیان ایجاد می‌شود که در نهایت، قدرت ایران را در عراق ارتقا خواهد داد؛ اتفاقی ناخوشایند و رنجش‌آور برای ترکیه که این کشور به دنبال پرهیز از شکل‌گیری چنین وضعی بود (Tol, 2014). همچنین زمزمه‌هایی هم مطرح بود که مقامات واشنگتن، نظر مساعد و فضای ذهنی مطلوبی نسبت به کردها پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال در مقطعی *ران پل*^۱، نامزد جمهوری خواه ریاست جمهوری، از ایده استقلال کردها و حمایت از این ایده و فعلیت بخشیدن آن سخن راند (Bengio, 2015: 101).

در چنین شرایطی ترکیه احساس کرد به آمریکا نیاز دارد و تفاوت‌های سیاسی بلندمدت میان این دو، ترکیه را به بن‌بست می‌کشاند. در واقع، این امکان‌پذیر نیست که نفوذ آمریکا در سیاست خارجی آنکارا نادیده گرفته شده و سیاست خارجی این کشور منفصل از آن دانسته شود؛ بنابراین منافع و نگرش‌های متفاوت این دوستان قدیمی، ترکیه را در نظام بین‌الملل «تنها» می‌گذارد. ترکیه محتاج برقراری رابطه نزدیک و نزدیک‌تر با آمریکا است. بدون اتحاد با یک قدرت بزرگ، ظرفیت ترکیه در منطقه به مرزهایش محدود می‌شود (Sevi, 2014: 5). به واقع ترکیه به حفظ روابط استراتژیک با آمریکا جهت تأمین منافع اساسی زیر نیازمند است:

- نیاز به حمایت‌های مالی و اقتصادی آمریکا بویژه در نهادهای مالی مانند بانک جهانی؛
- حفظ جایگاه مناسب در ناتو یا نظام امنیت دسته‌جمعی اروپا؛
- اعمال فشار به اتحادیه اروپا برای پذیرش عضویت ترکیه؛
- استفاده از توان نظامی آمریکا برای نوسازی سیستم دفاعی ارتش با هدف حفظ برتری نظامی ترکیه بر همسایگان خود؛
- ورود به نظام سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی؛
- استفاده از اعتبار آمریکا برای کسب امتیازهای اقتصادی در منطقه؛
- نیاز به آمریکا در برابر هژمونی روسیه در منطقه؛
- بهره‌مندی از حمایت‌های آمریکا در نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی قدرتمندانه بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز (حسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۳).

بالسی (Balci, 2014) استدلال می‌کند که اگر اردوغان می‌خواهد به کشورش یک

فرصت برای حل مشکلات امنیتی در خاورمیانه بدهد، یک رابطه جدید با غرب ضروری می‌نماید. بحران سوریه و عراق نشان داده است که ترکیه به تنهایی و بدون همکاری استوار و قوی با متحدان غربی نمی‌تواند امنیت خود را ضمانت کند. محیط ناامنی‌زای برآمده از سیاست حامیانه ترکیه در برابر داعش، سیاست گذاران ترک را به تفکر بازگشت و عقب‌گرد واداشت. بازگشت به سنت واقع‌گرای سیاست خارجی با هدف احیای جایگاه ترکیه از طریق قرار گرفتن در خطوط سنتی؛ یعنی قرار گرفتن در کنار امریکا و بهبود بخشیدن روابطش با قدرت‌های کلیدی منطقه.

با این حال روندهای حمایتی و یا روامداری ترکیه در برابر داعش سبب شد که ساختارهای همکاری جویانه ترکیه- امریکا- اتحادیه اروپا دستخوش تحول گردد و بازتولید این ساختارها متوقف شوند. از آنجایی که یکی از لوازم ضروری امکان‌پذیری سیاست خارجی و نیل به اهداف؛ «سازگاری بین‌المللی» است، مقامات ترکیه تداوم سیاست حامیانه در برابر داعش را در ناسازگاری هرچه بیشتر با نظام بین‌الملل و منافع امریکا و انتظارات اتحادیه یافتند؛ از این رو تداوم آن دیگر امکان‌پذیر و وافی به مقصود نبود، بلکه زیان‌آور می‌نمود؛ بی‌دلیل نیست که برخی تحلیلگران ماهیت روابط امریکا و آنکارا (و البته اتحادیه) را در بهترین حالت «مدیریت تنش» توصیف می‌کند (Delay, 2016: 5).

اتحادیه اروپا

از دیگر بازیگران اصلی ساختار نظام بین‌الملل اتحادیه اروپا می‌باشد که ترکیه طبق سیاست عمق استراتژیک تلاش زیادی را برای پیوستن به این اتحادیه انجام داده است. با این حال برخی سیاست‌های داخلی و خارجی آنکارا به‌سان یک سد و مانع بزرگ جهت پیوستن به این اتحادیه عمل کرده و باعث شده که اتحادیه اروپا به دو نگرانی یا اهرم فشار قوی (Talbot, 2015: 92) جهت ممانعت از ورود ترکیه به این اتحادیه برسد. اولین مورد، مربوط به تحولات درونی ترکیه می‌شد. در واقع، حمایت از داعش به معنای شکست حزب عدالت و توسعه در ادعای مبنی بر دمکراسی و احترام به حقوق بنیادین شهروندی و برخورداری شهروندان از این حقوق بود (Bakiner, 2014: 54)؛ چراکه این سیاست منجر به افزایش فشارها و انتقادات و اعتراضات داخلی و در نتیجه روی آوردن دولت به سیاست سرکوب و نقض

آزادی بیان شهروندان و یا نقض حاکمیت قانون و فرسایش نهادهای دموکراتیک و محدود کردن آزادی مطبوعات شد. این امر انتقادات اتحادیه را در پی داشت و بیان کرد که ترکیه انتظارات اتحادیه را برآورده نکرده است. بدتر آنکه، محدودیت‌های ایجاد شده داخلی و سرکوب معترضان و محدودیت آزادی مطبوعات به نام قانون مبارزه با تروریسم، سبب شد که این اتحادیه از «سیر قهقرایی» و یک «واپس‌گرایی» در فرآیند دموکراتیزاسیون ترکیه سخن به عمل آورد (Onar, 2016: 7)؛ بنابراین دور شدن ترکیه از فرآیند دموکراتیزاسیون و روی آوردن به سیاست‌های سرکوب‌گرایانه به تخریب روابط این کشور با اتحادیه انجامید؛ این در حالی است که رابطه ترکیه با اتحادیه موجب ترفیع منزلت و جبهه این کشور میان همسایگان و تقویت قدرت نرم ترکیه و برقراری سیاست خارجی مثبت و سازنده شده بود و اردوغان نیز اتحادیه را «انتخابی استراتژیک» می‌نامید و می‌ستود.

نگرانی دوم، مربوط به تحولات منطقه و این واقعیت بود که این کشور به‌طور فزاینده‌ای در مرداب بی‌ثباتی منطقه در حال غرق شدن بود. علاوه بر این، ترکیه به دلیل حمایت‌های لجستیکی و مالی برای گستره وسیعی از گروه‌های شورشی در سوریه و چشم‌پوشی از انتقال نامشروع و غیرقانونی جنگجویان خارجی، خود بخشی از «عامل آشوب و بی‌نظمی‌های حاضر» تلقی شد؛ این در حالی است که بدانیم اتحادیه اروپا نقش جدیدی برای آنکارا ترسیم کرده بود مبنی بر اینکه یک نقش بسیار فعال در رابطه با مدیریت درگیری‌ها و ستیزه‌ها ایفا کند و بتواند با استفاده از ابزارهای اقتصادی به جای ابزارهای نظامی، به تغییر گفتمان تهدید در محیط خارجی پردازد (Angell & Abellan, 2015: 12).

اهمال و مسامحه آنکارا سبب شد تا مقامات اروپایی خواستار این امر شوند که ترکیه باید مسیر ورود جنگجویان خارجی را از مرزهایش به سمت سوریه ببندد. ترکیه علاوه بر دستگیر کردن این جنگجویان که قصد بازگشت به اروپا را دارند، می‌بایست آن‌ها را تحت تعقیب و شناسایی قرار دهد و به کسب و جمع‌آوری اطلاعات در مورد آنان پردازد. در کل، آنکارا باید یک سیاست «عدم تساهل» نسبت به گروه‌های افراطی اتخاذ می‌کند (International Crisis Group, 2014: 40). یکی از مقامات آلمانی در پارلمان اروپا می‌گوید: «غرب باید به رابطه رمزآلود اردوغان با داعش پایان دهد» (Middle East, 2016)؛ بنابراین اتحادیه اروپا تقاضا کرد که سیاست خارجی ترکیه باید هماهنگ با سیاست دفاعی و امنیتی

اتحادیه گردد و ترکیه باید برای ایجاد سد نفوذی در برابر جنگ‌جوهاى خارجی همکاری کند (Kap, 2015: 58). به هر روی در چنین شرایطی تحت تاثیر رویکرد اتحادیه اروپا، تلاش ترکیه برای مقابله با داعش قابل درک می‌نمود.

نهادهای بین‌المللی و افکار عمومی جهانی

از دیگر بازیگران ساختار نظام بین‌الملل، نهادهایی چون سازمان ملل و شورای امنیت هستند. بر این اساس ائتلاف ضد داعش و کمیته جهانی مبارزه با تروریسم و کمیته ضد تروریسم شورای امنیت، مهمترین نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت مبارزه با تروریسم داعش و پیکارجویان خارجی هستند. شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۲۱۷۸ نه تنها، پیکارجویان خارجی داعش را نیرویی «نامشروع» و «غیرقانونی» توصیف می‌کند بلکه همه اعضای خارجی سازمان‌های تروریستی را نامشروع و غیرقانونی می‌خواند؛ بنابراین، این سازمان همه کشورهای عضو را موظف به اتخاذ ابزارهای خاص برای مبارزه با آنها می‌داند. مهم‌ترین این ابزارهای ضروری که دولت‌ها باید اتخاذ کنند، ممانعت از مسافرت بینادولتی پیکارجویان و اعمال محدودیت‌های قانونی برای آنان، مقابله با هرگونه عامل تحریک کننده تروریسم و همچنین جلوگیری از تأمین مالی جنگ‌جوها بود. این موارد، در قالب «آنچه نیاز است انجام پذیرد»، دستورالعمل‌های الزامی برای جامعه بین‌الملل جهت مبارزه با تروریسم در نظر گرفته شد (Yalcinkaya, 2016: 32-41). طبیعتاً ترکیه به عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌الملل ملزم به رعایت این دستورالعمل است.

از طرف دیگر یکی از مسائل متساع از سیاست حامیانه ترکیه در برابر داعش، فشارها و تغییر نگرش افکار عمومی جهانی و ایجاد فضای ذهنی نامساعد در مورد ترکیه بوده است. حکومت‌ها و مطبوعات جهان به‌طور متناوب به انتقاد از ترکیه به دلیل حمایت از این گروه و عاجز بودن در مسدود کردن جریان ورود جنگ‌جوهاى خارجی از مرزهایش و عدم تمایل به حل این مسئله و انفعال دولت در بحران کوبانی پرداخته بودند. تحلیل‌گران و مطبوعات جهان به ترسیم حزب عدالت و توسعه در مقام معجری یک سیاست خارجی فرقه‌گرایانه، جاه‌طلبانه، عامل بی‌ثباتی‌های سیاسی و معجری سیاست نوعثمانیسم و یا پان‌اسلامیسم در خاورمیانه روی آوردند. این اتهام نیز در سطح جهانی به ترکیه وارد شده است که سماجت‌ها و خیره‌سری‌های

این کشور برای حذف اسد، سبب شد تا آنکارا با نوعی سیاست چشم‌پوشی به سازمان‌های رادیکال و افراطی چون داعش بنگرد و در نتیجه این اهمال، چنین گروه‌هایی تکثر یابند و تلاش کنند تا نیروهای کردی را منکوب کنند.

همچنین، اقدامات داعش به لحاظ ایدئولوژیک؛ چهره‌ای از اسلام سنی را ترویج داد که در تعارض و تفاوت کامل با سیمایی که ترکیه در صدد نشان دادن از اسلام سنی به دنیا بود، قرار گرفت و سبب‌ساز ترویج یک نگاه و تصویر منفی از این اسلوب سیاسی شد. با توجه به ایجاد این نگرش و انتقادات و اخبار مطبوعات در مورد انتقال جنگ‌جوه‌های خارجی و تسلیحات از مرزهای ترکیه و عبور نیروهای داعش از سراسر مرزهای این کشور، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که یک «ذهنیت ضد ترکی» در افکار عمومی جهانی ایجاد شده بود. بدتر آن که این ذهنیت به دلیل نگرش‌های روامدارانه ترکیه در برابر این سازمان گسترش می‌یافت (Kap, 2015: 53).

نتیجه‌گیری

بحران سوریه، فرصت تاریخی برای آنکارا بود تا به ترجمان «یوتوپیای منطقه‌ای» و «امپراتوری عثمانی» خود نایل آید. این هدف خوشایند، سبب شد که این کشور به حمایت و استفاده ابزاری از گروه‌های تروریستی نظیر داعش روی آورد و سیاستی همکاری‌جویانه با این گروه را رقم بزند، اما به مرور زمان این سیاست به پادگفتمان خود بدل شد که اشعار به تغییری بزرگ داشت. دلایل عمده و مهم این تغییر، ریشه در «تحولات ساختاری» دارد. عناصر ساختاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ترکیب با هم، معرف یک نظام و ساختار بین‌المللی ملزم‌کننده برای ترکیه بود و تحت تأثیر این نظام، هویت دشمن‌گونه ترکیه در برابر داعش شکل گرفت.

موجودیت و هویت مخرب داعش در ساختار منطقه‌ای خاورمیانه، به مثابه «اصل سامان‌بخشی» بود که منجر به سازمان‌دهی مجدد عناصری از جمله نیروهای کردی، محور مقاومت و حضور روسیه در این ساختار شد که براساس آن، این عناصر در مسیر «موقعیت فرادستی» قرار گرفتند. در پندار مقامات آنکارا، سرشت این واحدها به سرشتی «سیطره‌جو» و «قدرت‌طلب» تبدیل شد که این امر منجر به توزیع نابرابر منابع قدرت به ضرر ترکیه و به نفع

این واحدها، بویژه ایران شد که می‌توانست آن را به «قطب» ساختار خاورمیانه بدل سازد. این امر، معرف «ساختار سیطره‌جویانه منطقه‌ای» بود که باب طبع ترکیه قرار نمی‌گرفت؛ بنابراین ترکیه با تن در دادن به نوعی سیاست هابزی امیدوار بود که در پناه ضدیت با داعش به موازنه‌ای در برابر این عناصر نایل آید و از هژمون شدن عناصر منطقه‌ای ضد هژمون ترکیه جلوگیری کند.

در سطح ساختارهای فرماندهی، عناصر این ساختار به دلیل سیاست‌های فرقه‌گرایانه و خیره‌سری‌های اردوغان، ماهیتی شدیداً «فشار آور» و «طردکننده» به خود گرفت که بعد «ارزشی» و «هنجاری» آن برجسته می‌نمود که به واقع، به معنای از بین رفتن اعتماد و اعتبار و وجهه معقول ترکیه در نزد عناصر این ساختار (افکار عمومی، اتحادیه اروپا، امریکا) بود؛ بنابراین، حالت الزام آور نظام بین‌الملل سبب شد که ترکیه به مبارزه با داعش رهنمون شود تا در معرض فشارهای گسترده‌تر قرار نگیرد و از نگرانی‌های خود بزداید؛ از این رو، برسازای سیاست هابزی و پیوستن ترکیه به نهاد جنگی ضد داعش را می‌توان «شرطی شدن» سیاست خارجی آنکارا دانست؛ بدین معنا که همانند سیاست حامیانه که در توازی با سیاست امریکا قرار داشت و متأثر از آن بود، سیاست هابزی نیز متأثر از ساختار بین‌المللی الزام آور بوده است. ترکیه صرفاً کنشگری «درجه دو» است و تحت تأثیر سیاست‌های امریکا قرار دارد و قدرت و فضای مانور چندانی برای اتخاذ سیاست‌های مستقل نداشت. با توجه به این مباحث، به نظر می‌رسد که تجدیدنظر در سیاست‌های آنکارا در قبال داعش، ناظر بر منافع و امنیت ملی و بازیابی قدرت، موقعیت و منزلت تحلیل رفته است نه یک «تجدیدنظرطلبی انقلابی و برآمده از اراده واقعی تروریسم‌ستیزی». به عبارت دیگر، می‌توان گفت که ترکیه نیت مبارزه با تروریسم را ندارد. بلکه این کشور در چهارچوب نظم ساختاری پیش آمده موجود، به اجبار به سمت سیاست هابزی سوق یافت تا به بازتوزیع قدرت و موقعیت خود پرداخته و از روندهای زیان آور جلوگیری کند. بدین ترتیب شاید نتوان بیان کرد که مقامات ترکیه دارای ذهنیتی تروریسم‌ستیز هستند، بلکه روندهای ساختاری موجود این ذهنیت را در مقطع مورد اشاره (زمان پیوستن به ائتلاف) در آنان ایجاد کرد که خود را در مقابل داعش تعریف کنند.

منابع

الف - فارسی

- آقامحمدی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، «چهارچوب تحلیلی ساختار- کار گزار در سیاست خارجی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، پاییز، شماره ۴.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶.
- امینی، آرمین و رضا ذبیحی، (۱۳۹۰)، «ساختار نظام بین‌الملل و تحریک سیاست خارجی اردوغان در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۴، شماره ۱۳.
- احمدی، حمید، (۱۳۷۶)، «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل؛ از والرشترین تا والتز»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۰، شماره پیاپی ۱۰۶۳.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، زمستان، شماره ۴.
- حسینی، سیده مطهره و دیگران، (۱۳۹۲)، «نگاه به غرب در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه ۲۰۱۲-۲۰۲۰»، مطالعات جهان اسلام، سال ۱، شماره ۳.
- رضایی، علیرضا، (۱۳۸۷)، «تبیین کارآمد و مطلوب از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌الملل»، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۴.
- صادقی اول، هادی و چیت ساریان، محمدرضا، (۱۳۹۲)، «رویکرد اخوان‌المسلمین در قبال فرایند دموکراسی در مصر»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، بهار و تابستان، شماره ۲.
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ ۱۵، تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ ۱۰، تهران: سمت.

منابع الکترونیکی

- رمضان‌نی، امیر، (۱۳۹۴)، «ائتلاف علیه داعش؛ جایگاه ایران و شورای امنیت در راهبرد اوپاما»، بازیابی شده از: <http://www.tabnak.ir/fa/news/436379> به تاریخ (۱۳۹۶/۱۲/۴).
- مرادی، عبدالله، (۱۳۹۶)، «بحران عراق و قدرت منطقه‌ای ج.ا.ا.»، بازیابی شده از سایت <http://mtrd.ir/page/> به تاریخ (۱۳۹۶/۱۲/۴).

ب- انگلیسی

- Altunisik, Meliha, (2015), "The AKP's Middle East Policy: Amidst Domestic and Regional Challenges", in, *the Uncertain Path of the New Turkey*, by Valeria Talbot, Istituto per Gli Studi Di Politica Internazionale, Milan.
- Aliriza, Bulent and Others, (2013), "The Turkey, Russia, Iran Nexus driving forces and strategies", *Center for Strategic and International Studies*, at: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/130318_Flanagan_TurkeyRussiaIran_web.pdf.
- Angel, Miguel & Medina Abellan, (2015), "Turkey and the Middle East kaleidoscope", *Documento de Opinion*, at: <http://www.ieee.es/publicaciones-new/documentos-de-opinion/2015/DIEEEO127-2015.html>.
- Bagci, Hüseyin and suay Nilhan Açikaln, (2015), "From Chaos to Cosmos: Strategic Depth and Turkish Foreign Policy in Syria", *Springer International Publishing Switzerland*, at: https://www.researchgate.net/publication/330842067_From_chaos_to_cosmos_Strategic_depth_and_turkish_foreign_policy_in_Syria.
- Bakiner, Onur, (2014), "Visionary Failur; on Turkey's Foreign Policy", *Center for Policy and Research on Turkey, London, Research Turkey*, Vol. III, Issue. 12.
- Balci, Bayram, (2014), "A New Turkish Foreign Policy?", *Carnegie's Middle East Program*, at: <https://carnegieendowment.org/2014/08/27/new-turkish-foreign-policy-pub-56473>.
- Balta, Evren, (2016), "The Pendulum of Democracy: The AKP Government and Turkey's Kurdish Conflict", in, *The AKP and Turkish Foreign Policy in the Middle East*, Middle East Centre, at: https://eprints.lse.ac.uk/66139/1/Kaya_AKPForeignPolicy_2016.pdf.

- Basson, Haythem & Others, (2015), “The Paradigm Shift in Turkey’s Syria Strategy”, *Centre for Geopolitics & Security in Realism Studies*, at: http://cgsrcs.org/files/files/publications_17.pdf.
- Bengio, Ofra, (2015), “The Kurds and the Islamic State: Redrawing the Map in Mesopotamia”, in, *From the Desert to World Cities the New Terrorism*, by Hofmeister Wilhelm, Konrad-Adenauer-Stiftung, Singapore.
- Bpartizan Policy Center, (2015), “Turkey: An Increasingly Undependable Ally”, at: <https://bipartisanpolicy.org/wp-content/uploads/2019/03/BPC-Turkey-Alliance.pdf>.
- Brock, Alexander, (2014), “Turkey: An Emerging Power in a Changing Middle East”, *International Institute and Global Governance Program*, at: https://www.cfr.org/content/publications/attachments/Turkey_An_Emerging_Power_in_a_Changing_Middle_East_Meeting_Note_8-7-14.pdf.
- Dinçer, Osman Bahadr & Mehmet Hecan, (2016), “The Changing Geostrategy of Turkey’s Foreign Policy Along its Southern Border”, *Institute for Strategic Dialogue*, at: https://www.isdglobal.org/wp-content/uploads/2016/07/ISDJ4677_Turkey_R2_WEB.pdf.
- Delay, Galip, (2016), “Emerging Threats and New Trends in Turkish Foreign Policy”, at: https://cdn.americanprogress.org/wp-content/uploads/2016/06/28133129/TurkishEssay_Dalay.pdf.
- Gunes, Cengiz and Robert Lowe, (2015), “The Impact of the Syrian War on Kurdish Politics across the Middle East”, *Middle East and North Africa Programme*, at: <https://syria.chathamhouse.org/assets/documents/20150723SyriaKurdsGunesLowe.pdf>.
- Haddad, Bassam, (2015), “The Russian Moment via Syria”, in, *Disrupting the Chessboard; Perspectives on the Russian Intervention in Syria*, by, Payam Mohseni, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School.
- Halhalli, Bekir, (2015), “Turkey’s Rojava Dilemma”, Center for Policy and Research on Turkey, London, *Research Turkey*, Vol. IV, Issue 3.
- Hinnebusch, Raymond, (2015), “Back to Enmity Turkey-Syria Relations

since the Syrian Uprising”. *Journal of German Orient Institute*, Vol. 56, No. 1.

- International Crisis Group, (2014), “The Rising Costs of Turkey’s Syrian Quagmire”, at: <https://d2071andvip0wj.cloudfront.net/the-rising-costs-of-turkey-s-syrian-quagmire.pdf>.

- Jayamaha, ‘Jay’ Buddhika (2014) “A Daunting Triangle: Turkey, the Kurds, and the ISIL Threat”, *Combating Terrorism Center at West Point*, Vol 7, Issue 11.

- Kozak, Chris, (2015), “Turkey Expands Campaign against ISIS and the PKK”, *Institute for the Study of War*, at: <http://www.understandingwar.org/backgrounder/turkey-expands-campaign-against-isis-and-pkk>.

- Kap, Derya, (2015), “EU and Turkey’s Attitudes Towards the Fight Against the ISIS and Foreign Fighters”, *Center for Policy and Research on Turkey, London, Research Turkey*, Vol. IV, Issue 4.

- Kuru, T.Ahmet, (2015), “Turkey’s Failed Policy toward the Arab Spring: Three Levels of Analysis”, *Mediterranean Quarterly*. Vol 26, Issue, 3.

- Kozhanov, Nikolay, (2015), “Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations”, *Carnegie Endowment for International Peace*, at: https://carnegieendowment.org/files/CP_Kozhanov_web_Eng.pdf.

- Larrabee F. Stephen & Alireza Nader, (2013), “Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East”, *RAND Cooperation*, at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR200/RR258/RAND_RR258.pdf.

- Lowe, Robert, (2015), “The Emergence of Western Kurdistan and the Future of Syria”, in, *Conflict, Democratization, and the Kurds in the Middle East*, by David Romano and Mehmet Gurses, Palgrave Macmillan.

- Lucas, Scott, (2015), “The effects of Russian intervention in the Syria crisis”, *Birmingham, University of Birmingham*, at: <https://assets.publishing.service.gov.uk/media/57a08991ed915d622c0002a7/DFID-Russia-Syria.pdf>.

- Micalef, V. Joseph, (2016), “The Enemy of my Enemy; Russia and The Kurds Reshape The syrian Civil War”, at: <https://www.huffpost.com/entry/the->

enemy-of-my-enemy-rus_b_9282978.

- Morton, I Ambs & Abramowitz and Eric S. Edelman, Co-Chairs, (2013), "U.S. Turkish Cooperation toward a Post-Assad Syria", *Bipartisan Policy Center*, at: <https://bipartisanpolicy.org/wp-content/uploads/2019/03/BPC-US-Turkey-Syria.pdf>.

- Middle East (2016) "Deal with the Devil; Turkey's Erdogan Threatens EU over Recent Criticism", at: <https://sputniknews.com/middleeast/201604201038294316-erdogan-eu-refugees-syria-assad>.

- Onis, Ziya, (2014), "Turkey and the Arab Revolutions: Boundaries of Regional Power Influence in a Turbulent Middle East", at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2298536.

- Özel, Soli & Behlül Özkan, (2015), "Illusions versus reality: Turkey's approach to the Middle East and North Africa", *Policy Brief*, N. 200.

- Onar, Nora Fisher, (2016), "The Populism/Realism Gap: Managing Uncertainty in Turkey's Politics and Foreign Policy", *The Center on the United States and Europe at Brookings — Turkey project*, at: <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/07/norafisherturkeyprojectpolicypaper-2.pdf>.

- Ozel, Isik, (2016), "Surrounded by trouble, hit by conflict: Turkey and its manifold challenges", at: http://www.realinstitutoelcano.org/wps/portal/riecano_en/contenido?WCM_GLOBAL_CONTEXT=/elcano/elcano_es/zonas_es/mediterraneo+y+mundo+arabe/ari4-2016-ozel-surrounded-by-trouble-hit-by-conflict-turkey-manifold-challenges.

- Pillalamarri, Akhilesh, (2014), "Iran's Important Role in the Future of the Middle East", at: <https://thediplomat.com/2014/06/irans-important-role-in-the-future-of-the-middle-east>.

- Park, Bill, (2016), "KRG-Turkey Relations from the KRG's Perspective" in, *The AKP and Turkish Foreign Policy in the Middle East*, by Zeynep N. Kaya, Middle East Centre.

- Salih, Cale, (2015), "Turkey, the Kurds and the Fight against Islamic State", *European Council on Foreign Relations*, at: <https://www.ecfr.eu>

publications/ summary/ turkey_ the_ kurds_ and_the
_fight_against_islamic_state4043.

- Sevi, Semra, (2014), "Turkey's Twists and Turns on Syria", *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 18, No. 1.

- Tziarras, Zenonas, (2015), "Shifting the Balance against ISIS, or Why Turkey Changed its Mind", *The Euroup Levent Abservatory*: at: [https:// www.researchgate.net/publication/281745649_Shifting_the_Balance_Against_ISIS_or_Why_Turkey_Changed_its_Mind](https://www.researchgate.net/publication/281745649_Shifting_the_Balance_Against_ISIS_or_Why_Turkey_Changed_its_Mind).

- Tol, Gönül, (2014), "Turrkey: A Relluctant Partner in the Fight against the Islamic State", *The Middle East Institute*, at: <https://www.mei.edu/publications/turkey-reluctant-partner-fight-against-islamic-state>.

- Talbot, Valeria, (2015), "The Uncertain Path of the 'New Turkey'", *Istituto per gli Studi di Politica Internazionale – Milan*, at: [http:// home. ku.edu.tr/~ musomer/ research_ files/ Somer, %20ISPI%20Turchia%202015.pdf](http://home.ku.edu.tr/~musomer/research_files/Somer,%20ISPI%20Turchia%202015.pdf).

- Unver, Akin, (2015), "Turkey-Russia Tensions: It is Different This Time", at: <http://wikistrat.wpengine.netdna-cdn.com/wp-content/uploads/2015/10/Wikistrat-Turkey-Russia-Tensions.pdf>.

- -----, (2016), "Turkey's Policy toward ISIS", at: <https://www.wikistrat.com/turkeys-policy-towards-isis>.

- Uzgel, Ilhan, (2015), "New Middle East; Turkey From Being A Playmaker to Seclusion in the New Middle East", *Center for Policy and Research on Turkey, London, Research Turkey*, Vol. IV, Issue 1.

- Ustun, Cigdem (2016), "Russia-Turkey: From Honeymoon to Rivalry a Return to the Ghosts of the Past?", *Cicero Foundation Great Debate Paper*, No. 16.

- Yalcinkaya, Haldun, (2016), "Turkey's Struggle Against the Foreign Terrorism Fighters of DAESH", *Center for Strategic Research*, Vol XXI, Number 1.

- Zanotti, Jim, (2014), "Turkey: Background and U.S. Relations",

Congressional Research Service, at: [https:// fas. org/ sgp/ crs/ mideast/ R41368. pdf](https://fas.org/sgp/crs/mideast/R41368.pdf).

